

درخواست خانه سینما از قوه قضاییه: **تشکیل کمیته حقیقت یاب در ارتباط با بازداشت بازیگران**



رسانه‌ها در باب تاب‌این ماجرا بررسی و نتایج آن منتشر شود.

به گزارش روابط عمومی خانه سینما، در بخش ابتدایی این نامه که خطاب به غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضاییه نوشته شده، جامعه اصناف سینمای ایران (خانه سینما) با اعلام نگرانی نسبت به بازداشت اخیر جمعی از سینماگران در یک دوره‌ی می‌یادآور شده‌اند: «رویکرد رسانه‌ای مخرب و غیر مسئولانه» به‌ویژه از سوی یک خبرگزاری (با نشر اکاذیب و استفاده از ادبیاتی که مصداق بارز «ترور شخصیت» است، نه تنها حیثیت جامعه‌هنری را هدف قرار داده، بلکه با طرح ادعاهایی نسنجیده، شایبه‌هایی خطرناک را علیه نهادهای انتظامی ایجاد کرده‌است.

امضاکنندگان این نامه از جمله محمدمهدی عسگرپور، مدیر عامل خانه سینما و همایون اسعدیان، رئیس هیأت رئیسه خانه سینما همچنین خواستار رسیدگی به «برخی رفتارهای غیرقانونی و دور از شئون اخلاقی» از سوی ضابطین درگیر در ماجرا شده‌اند.

خانه سینما با تأکید بر این‌که «اگر حقوق چهره‌های شناخته‌شده سهل‌انگارانه پامال نشود یا دستمایه بازی‌های رسانه‌ای قرار گیرد، امنیت و آبروی «مرد می و صدا و گمنام» در مخاطره‌ای جدی خواهد بود» نامه خود خطاب به محسنی اژه‌ای را اینگونه به پایان رسانده است: «دفاع ما از همکاران مان، فریادی برای حراست از حریم امن تمام‌شهر و شهرن ایران است. پیشاپیش از دستور قاطع حضر تعالی برای شفاف‌سازی و اجرای عدالت سپاسگزاریم.»

■ ■ ■

یک حقوق‌دان درباره ته‌مید تازه مجلس برای بستن قضای مجازی: به طرح صیانت ۳ خوش آمدید!



عنوان «حمایت‌ورسیدگی به تخلفات حوزه‌صوت‌و تصویر فراگیر در فضای مجازی» تلاش تازه‌ا نمایندگان برای سیطره بر فضای مجازی است که در آن باجبارتی غیرمستقیم و پنهان ته‌مید تازه ای برای بستن فضای مجازی تدارک دیده‌شده‌است.

آنگونه‌که‌از تفسیر مفاد این طرح‌فهم‌می‌شود، کاربران رسانه های اجتماعی کاربرمحور مانند اینستاگرام، یوتیوب، فیس‌بوک و حتی بخش های زیادی از تلگرام باید برای آنکه بتوانند در این پلتفرم‌ها فعالیت کنند، باید از سازمان صداوسما مجوز بگیرند. شرکت‌هایی هم که این رسانه‌های اجتماعی را اداره می‌کنند، باید از ایران مجوز فعالیت بگیرند.

نهایت‌ها بی‌دوی و عالی‌رسیدگی به تخلفات هم‌تماما از طرف رئیس صداوسما منصوب می‌شوند.

تلاش‌های بی‌وقفه نمایندگان مجلس که هدف بستن فضای مجازی را دنبال می‌کنند برای نقض آزادی بیان و از بین بردن حق دسترسی ملت به منابع خبر و مسدود کردن جریان آزاد اطلاعات تحسین برانگیز است.

طرح صیانت ۱ (حمایت از حقوق کاربران در فضای مجازی) نشد، فشار به دولت برای لایحه صیانت ۲ (مقابله با انتشار مطالب خلاف واقع در فضای مجازی) نشد، طرح صیانت ۳ (حمایت و رسیدگی به تخلفات حوزه صوت و تصویر فراگیر).

کاش اندازه‌آرزی از تلاش‌های این گروه برای بستن فضای آزادی بیان را دولت داشت برای کمی حمایت از آزادی بیان.

■ ■ ■

در گفت‌وگو با کارگردان مستند هویدا تأکید شد:

هویدا شخصیتی تکرار ناشدنی است



مستند هویدا، یک پرتره صوتی از جمله مستندهایی است که قرار است در جشنواره سینما حقیقت اکران شود. امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ایران نقش بسیار مهمی در

اتفاقات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر کشور داشته است،

شخصیت سیاسی دیگر بوده‌است. کارگردان مستند هویدا، یک پرتره صوتی به خبرنگار انگلیا گفت:

این مستند درباره زندگی و شخصیت امیرعباس هویدا از ابتدا تا

زمان اعدام است. البته بیشتر به وقایع سیاسی از پیش از رسیدن

به قدرت تا زمان مرگ می‌پردازد.

محسن کریمیان، افروز، دبیر هیئت مستند هویدا را به تمامی نشان دادیم. این که او چگونه وارد سیاست می‌شود، چه دغدغه‌هایی دارد، چگونه رشد می‌کند و غیره به هر روی مستند تلاش می‌کند قهرمانی را بسازد که بر ای مخاطب جذابیت داشته باشد. البته قهرمان به معنای شخصیت مثبت نیست، فردی که زندگی‌اش به حدی مهم باشد و ویژگی‌های شخصیتی خاصی داشته باشد که مخاطب را تا آخر مستند همراه کند.

وی گفت: تلاش کردیم تا حد ممکن بی‌طرف باشیم. البته محدودیت داشتیم که فقط از صوت‌های موجود استفاده کنیم و آرا شو چندانی در اختیار نداشتیم.

■ ■ ■

پس لرزه‌های اعلام جرم علیه مطهرنیا برنامه نزدیکتر متوقف شد؟



پس از اینکه مطهرنیا با زهره سادات هاشمی در برنامه نزدیکتر گفتگویی جنجالی داشت، مقام قضایی علیه مطهرنیا اعلام جرم کرد و پس‌رای او پرونده قضایی تشکیل شد. به گزارش فرارو، این هفته بر خلاف هر هفته قسمت جدید بر نامه یوتیوبی نزدیکتر منتشر نشد و به همین علت گمانه‌زنی‌ها پیرامون این برنامه بالا گرفت و مشخص نیست این برنامه توقیف شده یا به علت دیگری متوقف شده‌است؟



محمد تقی زاده

اقتباس از یک‌رمان پر فروش همیشه روی کاغذ ایده‌ای و سوسه بر انگیز به نظر می‌رسد؛ مخصوصاً زمانی مثل «بامداد خمار» که در دهه هفتاد یکی از پدیده‌های بازار کتاب بود و برای بخشی از نسل آن دوران نقش یک دفتر خاطرات عاشقانه را داشت. اما هر اقتباسی در لحظه تولد با یک پرسش دشوار روبه‌رو می‌شود: آیا می‌تواند از قد و قامت متن فراتر برود و اثری مستقل خلق کند؟ یا زیر سایه نام رمان باقی می‌ماند؟ دربارهٔ سریال «بامداد خمار»، پاسخ این پرسش فعلاً امیدوار کننده نیست. آنچه روی پرده می‌بینیم، بیش از آنکه یک اثر نمایشی منسجم باشد، تلاشی است پر زرق و برق برای زنده نگه داشتن نوستالژی، نه ساختن روایتی تازه.

از همان قسمت‌های نخست مشخص بود که سازندگان سریال، بیش از آنکه دل در گرو داستان داشته باشند، به جذابیت نوستالژیک اثر تکیه کرده‌اند. نام «بامداد خمار» هنوز برای بسیاری تداعی گر نوجوانی و خاطرات دور است و سریال نیز به همین سر مایه احساسی چسبیده است. اما مشکل اینجاست که نوستالژی، درست مثل بخار روی آینه، خیلی زود محو می‌شود و اگر پشت آن ساختاری محکم نباشد، سریال فرو می‌ریزد. قصه‌ای که باید مخاطب را درگیر کند سطحی و کم‌مایه است و بیشتر به زمانی احساسی و زرد شباهت دارد که تلاش می‌کند با یادآوری خاطرات جمعی، ضعف‌های خود را پنهان کند. مخاطب شاید در ابتدا با هیجان به سراغ سریال می‌رود، اما خیلی زود درمی‌یابد که چیزی فراتر از یک بازسازی ساده در کار نیست؛ همان داستان، همان لحن، همان سانسیتی مان‌ا لیسیم، اما بدون تازگی.

پیش از آنکه سریال وارد مسیر اصلی روایت شود، مدت زیادی صرف مقدمه چینی و فضاسازی می‌شود. این فضا سازی نه تنها موتور روایت را روشن نمی‌کند، بلکه همچون بازی سنگین بر دوش سریال می‌نشیند. ریتم کند و کشدار قسمت های اول،

نگاهی به داستان پر بحث این هفته‌های نمایش خانگی؛

«بامداد خمار»؛ سریالی که به جای روایت، فقط خاطره می‌فرشد



بسام‌! اما سینما فقط ساختن تصویر نیست؛ سینما ساختن معنا در دل نیست و اینجا چنین معنایی شکل نمی‌گیرد.

دوربین نیز آرام و قرار ندارد. این بی‌قراری اگر در خدمت ایجاد تنش در امانتیک بود، قابل توجیه بود؛ اما در سریال بیشتر به آشفتگی شبیه است. قاب‌ها مدام در حرکت‌اند؛ چرخش‌های بی‌مقدمه، لرزش‌های حساب‌نشده و زوایایی که مخاطب را از متن دور می‌کنند. نتیجه این شده که تنش تصویری جای تنش روایی را گرفته و ذهن مخاطب به جای همراه شدن با قصه، درگیر یافتن نقطه ثابتی برای دنبال کردن تصویر می‌شود. دوربین در این سریال بیشتر شبیه چشم کارگردانی است که آرام و قرار ندارد، نه چشمی که بخواهد جهان داستان را تعریف



یکی دیگر از مشکلات جدی، تکیه افراطی بر طراحی صحنه و لباس است. هر چند طراحی‌ها چشم‌نوازند و در بسیاری لحظات تصویری خوش‌ساخت ارائه می‌دهند، اما این زیبایی‌ها چونان پوسته‌ای براق اما خالی عمل می‌کنند. شخصیت‌ها در لباس‌های تاریخی زیبا ظاهر می‌شوند، اما شخصیت‌پردازی در حد همین ظاهر باقی می‌ماند. سریال می‌کوشد با لباس و گریم شخصیت بسازد، در حالی که شخصیت‌پردازی به عمق رفتارها و انتخاب‌های نیاز دارد، نه صرفاً ظاهر. دنیای سریال از بیرون مجلل است اما از درون تهی؛ همچون عمارتی که نمای باشکوه دارد، اما اتاق‌هایش خالی است.

انتخاب بازیگران نیز دچار همین سطحی‌نگری است. بسیاری از چهره‌ها مناسب نقش به نظر می‌رسند، اما فقط در حد ظاهر، بازیگران عمدتاً بر اساس چهره و اندام انتخاب شده‌اند، نه توان بازیگری. به همین دلیل شخصیت‌ها بیشتر شبیه مدل‌های یک شو لباس هستند تا کاراکترهای زنده و باورپذیر. این کمبود در لحظاتی که سریال نیاز به فوران احساس دارد بلافاصله آشکار می‌شود؛ چرا که بازیگران توانایی انتقال عمق شخصیت‌ها را

ندارند و رابطه‌های عاطفی بیشتر شبیه دیالوگ‌خوانی‌های تمرینی باقی می‌ماند تا مواجهه انسانی. همین مسئله باعث شده بسیاری از نقطه‌های عاطفی سریال بی‌اثر بماند.

تقدس محوری متن

سریال از نظر اقتباس نیز دچار یک مشکل اساسی است: تقدس محوری متن. سازندگان به جای آنکه رمان را نقطه شروع بدانند، آن را همچون متنی مقدس تلقی کرده‌اند. گویی نمی‌توان حتی یک جمله از رمان را درگروگن کرد. نتیجه آن شده که تمام ضعف‌های متن نیز به همان شکل وارد سریال شده است؛ از دیالوگ‌های اغراق‌آمیز گرفته تا روایتی که با منطق تصویری امروز سازگار نیستند. اقتباس، یعنی ترجمه خلافت‌ان را یک رسانه به رسانه دیگر. اما آنچه در «بامداد خمار» می‌بینیم، بیشتر یک بازنمایی مکانیکی است تا اقتباسی خلافت‌انه. سازندگان جرئت نداشته‌اند رمان را از نو تفسیر کنند و به همین دلیل سریال نه تنها هویت مستقل ندارد، بلکه در لحظات بسیاری اسیر فضای رمان می‌شود.

در کنار این موارد، غیبت استانداردهای حرفه‌ای در سریال کاملاً محسوس است. روایت انسجام ندارد و گاهی چنان از خط اصلی فاصله می‌گیرد که مخاطب تمرکز خود را از دست می‌دهد. شخصیت‌ها پرداخت کافی ندارند و در حد تیپ باقی می‌مانند. تدوین نیز نتوانسته ریتم درونی قصه را اصلاح کند و گاهی با انتخاب‌های عجیب،

که در طراحی صحنه بکار رفته و در ادامه تا حدودی تخریب می‌شود هوشمندانه است و در خدمت سیاست کلی اجرا. سینا بیلاق بیگی در این سال‌ها نشان داده فهم درستی از مختصات صحنه و ضرورت‌های اجرایی‌اش دارد و در هر اجرا، نیازهای پیش‌رو، دست به طراحی صحنه می‌زند. نمایش «زندگی در تئاتر» هم پیش از آن که بر اساس یک صحنه طراحی شده باشد، زندگی پشت صحنه‌ای دوباز یگر قرن بیستمی امریکا را مد نظر دارد که در مسیر صعود و سقوط هستند و گریزی هم از این مسئله ندارند.

در نهایت می‌توان گفت بازگشت کارگردان صاحب‌سبک تئاتر به صحنه بعد از مدت‌ها غیاب، با اجرایی که زحمت زیادی برای آن کشیده شده، امر مبارکی است. تئاتری که بازگشتش با همراهی یک‌دیگر توانسته‌اند شیوه‌های اجرایی متعددی را بنابر ضرورت متنی بر صحنه اجرا کرده و حصلت سرگرمی‌سازی یک اجرای نمایشی را فراموش نکنند.

در پایان نمایش و قشعی عمادالدین دانش به عنوان فرزند کارگردان، دوران جوانی رابرت را بر صحنه بازی می‌کند و مورد خطاب پدرش قرار می‌گیرد تو گویی قرار است این نکته گوشزد شود که زمان در حال گذران است و دانش می‌دایست تصمیم بگیرد همچون رابرت، صحنه نمایش را به جوانانی که در راه‌اند بسپارد و به عنوان یک هنرمند کارگرفته، منتقدانه نظاره‌گر نسل تازه تئاتر باشد.

کیست که نداند زندگی در تئاتر بیش از آن که با موفقیت‌هایش به یاد آورده شود اشاره و بشارتی است به ناامی‌ها، شکست‌ها و نرسیدن‌ها و مگر حرف حساب ممت‌در این نمایشنامه چیست به غیر از ساختن جهانی که برکسره از دست می‌رود و تنها ارزش‌هایی اخلاقی است که از آن به میراث باقی می‌ماند.

دانش در این سال‌ها نشان داده که بیش از شهوت کارگردان بودن یک معلم دلسوز تئاتر است که در تلاش برای تربیت نسل تازه تئاتر، بی‌وقفه کار می‌کند و سهم کوچکی از ساختن آینده را بر عهده دارد. کنششی سبزیغوار که در این دوران حسرت و عسرت، به واقع که ارزشمند و مثال‌زدنی است. او را می‌توان فیگور همیشگی «زندگی در تئاتر» دانست و فراز و فرودش را به عنوان یک کارگردان صاحب سبک در نسبت مستقیم با شرایط اجتماعی و مناسبات مادی تولید تئاتر فرض گرفت.

اجرای «زندگی در تئاتر» با تمامی کاستی‌ها و قوت‌ها، نشان از تعهد کاری در زمانه‌ای است که چندان به ارزش‌های ناب بشری اهمیت نمی‌دهد و این منطق بازار است که گویی همه چیزش را معیار می‌زند و در باب حیات و ممات پدیده‌های فرهنگی تصمیم می‌گیرد. بنابر این به هنگام تماشای این قبیل اجراهای برآمده از دغدغه‌های انسانی، می‌توان با کلیت اجرا همدل بود و از تماشایش لذت برد. این که روزگاری پیش از این شکسپیر، زندگی را صحنه تئاتر بداند و به تبع آن، ما را هم بازیگرانش، در‌های از اهمیت یک تئاتر که زندگی را زندگی می‌کند نمی‌کاهد. در همان دقایق پر از اضطرابی که جهان موجود نفی می‌شود تا جهان مطلوب پدیدار شود.